

قانون نامه «حامورابی»

ترجمة: بهمن رازانی



شپوهنځی ګاډ علوم انساني ومطالعات فرېنجي
پرتال جامع علوم انساني



شپښه شكاره علوم انساني ومطالعات فرېنچي
پر تال جامع علوم انساني

اشاره:

متفکر بزرگ، عبدالرحمن بن خلدون در کتاب والای خود «تاریخ ابن خلدون»^۱ پس از آن که تعریفی اجمالی از فن تاریخ به دست می‌دهد، می‌گوید:

«... تاریخ اما در باطن حاوی بررسی، تحقیق و تعلیلی در کاینات و مبادی آنهاست و نیز علم به کیفیت وقایع و اسباب ریشه دار و عمیق آن وقایع و از این روست که حق آن است خود از اصول و ریشه‌های فلسفه بر شمرده شود و از رشته‌های علومش محسوب افتد...»^۲

به سخن دیگر، می‌توان گفت؛ وی بنیان‌گذار این اندیشه و فکر است که برای پی بردن به رمز و راز و قوانین تحولات، دگرگونی‌ها و پیشرفت‌های اجتماعات بشری، مطالعه و تتبع در «تاریخ»، روش شایسته و شاید تنها روش شایسته به شمار است. و این معنی، پس از او نیز بارها مورد تأیید نویسندگان سرگذشت‌نامه ملل و نیز جامعه‌شناسان قرار گرفته است.

بدین ترتیب برای پی بردن و شناخت قوانین و اصول تحولات حقوقی و سازمانهای

۱. این مؤلف گرانقدر، نام تألیف والای خویش را «کتاب العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر» نهاد، اما بعدها این کتاب به «تاریخ ابن خلدون» شهرت یافت و نظر بدان که مجلد اول آن به «مقدمه» تاریخ و تحلیل‌های معروف آن متفکر، ویژه بود، خود به عنوان «مقدمه» و «مقدمه ابن خلدون» نامی شد. برخی از صاحب نظران برآنند که ابن خلدون، قرن‌ها پیش از اگوست کنت با نوشتن مقدمه یاد شده، به پایه‌گذاری مبانی جامعه‌شناسی دست زده است.

۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد الحضرمی، مقدمه تاریخ ابن خلدون، دارالفکر، بیروت، ۱۹۸۸، الطبعة الاولى، المجلد الاول، الصفحة رقم ۶

گونگون آن و کشف جهت حرکت متعالی حقوق در راستای تحول و پیشرفت مستمر اجتماعات بشری نیز، مطالعه زمانی و مکانی نهادهای حقوقی گوناگون - به معنی وسیع کلمه، آن چنان که به طور یکسان شامل قوانین و مقررات، سازمانها و تشکیلات و عملکردها و نیز ریشه‌ها و بازتابها، گردد - شیوه‌ای آزموده، موفق، مقبول و کارآمد به حساب می‌آید.

در این راستا، در صفحاتی که در پی می‌آید، به چاپ ترجمه‌ای از قانون نامه «حامورابی» دست زدیم. و امیدواریم که با کوششهایی مشابه، برخی از مأخذ و منابع پر اهمیت ولی دور از دسترس حقوق ایران و دنیا را بدین وسیله در دسترس مشتاقان تحقیق و تتبع، خصوصاً حقوقدانان جوانتر و به ویژه آن دسته که در شهرستانهای دورتر به کسب دانش و معرفت مشغولند، قرار دهیم.



مردمان بابل، که نژاد و فرهنگ و تمدنشان - آن گونه که روزگار نامه‌ها می‌گوید - آمیخته‌ای از همان امور نزد اکدی‌ان و سومریان بوده است، پس از غلبه نهایی اکدی‌ان بر سومری‌ها، با بهره‌گیری از آرامش و ثباتی که حاصلشان شده بود و بهره‌وری از فرهنگ‌های خود و اقوام دور و نزدیک دیگر، در احیاء و تقویت شهری گری قدم‌های استواری برداشتند و در آغاز تاریخ جدیدشان، به دستور «حامورابی» فرمانروای خردمند و مقتدر آن خطه، در همان راستا با استفاده از اصول و مبانی متبع حقوقی آن سرزمین و مردمان دور و نزدیک، به تدوین مقررات و احکام حقوقی آن سامان دست یازیدند.^۱ حاصل آن کوشش به صورت تهیه و نقر شماری از اصول و قواعد حقوقی متبع آن روزگار بر قطعه سنگ‌هایی درآمده است که به سبب استحکام نسبی آنها در مقام قیاس با کاغذ و پوست و استخوان، توانسته است بخش اعظم آن قواعد و مبانی را در سده اخیر در اختیار صاحب نظران قرار دهد.

از میان آن قطعه سنگ‌ها که - چنان که روزگار نامه‌ها گوید - به خواست فرمانروای یاد شده نمونه‌های متعددی از آنها تهیه گردیده و به نقاط مختلف سرزمینشان فرستاده شد، یک

۱. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶، ج یک، ص ۲۶۰ و بعد.

نمونه، ستونی استوانه شکل از سنگ دیوریت است به ارتفاع ۲/۲۵ متر که اصول و مقررات یاد شده به خط میخی بر آن نقر شده است و به عنوان غنیمت جنگی در اواخر قرن ۱۱ قبل از میلاد به شوش آورده شده و در کاوش‌های باستان‌شناسی شوش^۱، در ایران به دست آمده است. توضیح این که طی فرمان مورخ ذیقعدۀ ۱۳۱۲ هـ ق (= ۱۸۹۵ میلادی) مظفر الدین شاه و نیز امتیاز نامه مورخ ربیع الثانی ۱۳۱۸ (= اوت ۱۹۰۰ میلادی) امتیاز عملیات حفاری و کاوش‌های علمی در ایران به دولت جمهوری فرانسه واگذار شده^۲ بود. و از سوی گروه باستان‌شناس فرانسوی به سرپرستی مورگان، در سالهای ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ در شوش، کاوش‌هایی به انجام رسید که طی آنها، سنگ نوشته قانون نامه حامورابی یافته آمد که به فرانسه فرستاده شده و در موزه لوور نگاهداری می‌شود. و نمونه‌ای نیز از آن به وسیله فرانسویان بازسازی شد و به ما تسلیم گردیده که ظاهراً در اختیار سازمان میراث فرهنگی است. و متن حک شده بر آن با همکاری گروهی شامل Theophile. J. Meek و دیگران قرائت شده است.

متن حاضر بر مبنای ترجمه آقای «أسامه سراس» از همان قرائت که به سال ۱۹۸۸ به وسیله «العربی للطباعة و النشر و التوزیع» در دمشق به چاپ رسیده است، ترجمه و تهیه گردیده و حاوی «مقدمه قانون نامه» و «متن اصلی» است که به وسیله باستان‌شناسان به صورت بندهای گوناگون از یکدیگر جدا و شماره گذاری شده است.

۱. دورانت، ویل، منبع پیش گفته، همان صفحات و نیز دهخدا، علی اکبر، مقدمه، ج پنجم، ذیل واژه حامورابی.

۲. حکمت، علی اصغر، ترجمه الواح بابل، (از ادوارد شی پرا) تهران، ابن سینا، ۱۳۴۰، مقدمه، صفحه «و».

«قانون نامه حامورابی»

مقدمه قانون نامه

هنگامی که «آنو»^۱ی^۱ سترگ فرمانروای «آنو کاکای»^۲ و «ایللیل»^۳ سرور زمین و آسمان و مقسم سرنوشت‌های زمین، فرمانروایی این ملت آسمانی را به «مردوخ»^۴ - اولین پسر «ایآ»^۵ بخشیدند و وی را در میان «ایکیکی»^۶ بزرگی عطا کردند و «بابلی» را به نام والای او نامیدند، وی را در چهار سوی گیتی، سروری بدادند. و بهر وی مملکتی جاودانه، با بنیانی پایدار - چونان پایداری زمین و آسمان - بر پاداشتند. آن هنگام «آنو» و «ایللیل» در جهت مردمان و آسایش ایشان، مرا به نام «حامو - رابی» یعنی «شاهزاده‌ای خداترس»، بخواندند و فرمودند که در سراسر زمین عدالت برپای دارم و ریشه‌های بدی و بدان را چنان برکنم که توانا، به ناتوان ستم نکند و من چونان «شمش»^۷ بر مردمانی که رعایای منند، بر تابم و زمین را نور بر نور بیفزایم.

منم «حامورابی» سرکرده که «ایللیل» وی را بخواند، همان کس که بیسی را به همراه فراوانی آورده و فرمانش را بهر شهر «نیبور» تمامت بخشیده‌اند، شهری که خود، جای تلاقی آسمان و زمین است.
منم (شاهزاده) بزرگواری که پرستشگاه «ای - کور»^۸ را حامی است.
منم آن شاه توانمندی که شهر «ایریدو»^۹ را بازگرداند و ضریح پرستشگاه «ای - ابزو»^{۱۰} مقدس را پاکیزه نمود.

۱. «آنو» یا «آن»، در جمع خدایان سومری، الهه آسمان شناخته می‌شد و خصوصاً در پرستشگاه «اوروک» پرستش می‌گردید.
۲. دادگران عالم سفلی.
۳. قرائت قدیمی تر نام «انلیل» الهه توفانها و مجری اصلی فرمانهای خدایان که خود در پرستشگاه «نیبور» پرستش می‌شد.
۴. نام الهه بابل که در دوره زندگانی حامورابی در سراسر امپراتوری بابل پرستش می‌شده و وظایف انلیل را عیناً به عهده داشته است.
۵. همان «انکی»، الهه زمین و آبهای گواراست که خصوصاً در پرستشگاه «ایریدو» پرستش می‌شده است.
۶. خدایان آسمانی که همگی در خدمت انلیل قرار داشتند و از وی فروتر محسوب بودند.
۷. خدای آفتاب (و در این جا خود آفتاب) و الهه دادگری که خصوصاً در «سیبار» پرستش می‌شد.
۸. پرستشگاه «ایللیل» در «نیبور».
۹. جنوبی‌ترین شهر سومر.

همان که چونان گردبادی به چهار سوی گیتی بوزید و تادم مرگ، حمایت پرستشگاه «ای-ساجیل»^۱ را بر عهده بگرفت.

من همان بذر شاهانه‌ام که ایزد «سین»^۲ وی را زندگانی داد و شهر «اور»^۳ را نعمت فراوان همی دهد.

من همان شاهزاده فروتنم که تمام به نیایش [خدایان] مشغول است و دارایی سرشار خویش را به پرستشگاه «ای-کش-شرجال»^۴ همی بخشد.

من همان پادشاه توانمندم - که فرمانبردار «شَمَش» است، همان [قدرتمند]ی که شهر «سیبار» را بنیان گذارد و مقام «آیا»^۵ را پس از تاریکی، فروغ و شادی بخشید.

من بر پاککننده پرستشگاه «ای-بابار»^۶ ام؛ همان که جایگاه‌های پرشکوه آسمانی را به دست آورده است؛

قهرمانی که نعمت خویش را بر شهر «لارسا»^۷ فرو بارید و بنای پرستشگاه «ای-بابار» را برای خرسندی خاطر «شَمَش» - منجی خویش - تجدید فرمود.

من آن سروری‌ام که شهر «اوروک»^۸ را برانگیخت و آب فراوان بهر مردمانش روان ساخت.

من همان بر فراز کننده پرستشگاه «ای-آنا»^۹ ام؛ همان که دارایی بسیار بهر «آنوم» و «اشتار»^{۱۰} گرد آورد.

پرتال جامع علوم انسانی

۱. پرستشگاه مردوخ در بابل.
۲. الهه ماه که به شکلی ویژه در «اور» پرستش می‌شده است.
۳. شهری در جنوب سومر و مرکز حکومت چند سلسله از امیران پیش از حامورابی.
۴. پرستشگاه الهه ماه، به معنی «خانه روشنایی».
۵. شهری در بخش شمالی سرزمین بابل در مکان شهر کنونی «ابوحبه».
۶. الهه و همسر الهه «شَمَش» خدای آفتاب.
۷. شهری دیگر از شهرهای بابل، که آخرین امیرش «رمیس» به دست حامورابی فرو افتاد.
۸. شهری باستانی در شمال بابل که به دست حامورابی گشوده شد، مرکز ستایش «آنوم» و «اینانا» بود و در سفر تکوین انجیل بدان اشاره شده است.
۹. واژه به معنی خانه آسمان است و پرستشگاهی برای «آنوم» و «اینانا» در اوروک بوده است.
۱۰. نام سامی «اینانا» الهه اوروک.

من سایه حامی زمینم و گرد آورنده مردمان پریشان و آواره شهر «ایسین»^۱.
 من همانم که مال بسیاری به پرستشگاه «ای - جلماه»^۲ ارزانی داشت؛ همان ازدهای شاهان
 و خدمتگزار پاک نیت «ءلالبابا»^۳ ام. بانی اساس خانه‌های «کیش»^۴ که اکنون صلح بر آن سایه
 افکنده.

من همانم که پرستشگاه «ایمی تو - رساج»^۵ را با آبادانی و بهترین چیزها احاطه داشت.
 منم که سربازان فراوان، بهر «اشار» فراهم آورده‌ام و پرستشگاه «هارساج - کلاما»^۶ را
 نظارت نموده‌ام و کمین گاهی که دشمنان را فرو می‌کشید.
 من همانم که «نرجال»^۷ را خر سند همی کند و شهر «کوئی»^۸ را شوکت همی بخشد و
 خیراتش پرستشگاه «مشلام»^۹ را سرشار همی سازد.

من همان گاونر سرکشم که دشمنان را به شاخ فرو می‌کوبد و همان محبوب «توتو»^{۱۰} ام که
 شادی بخش دل «بورسیبا»^{۱۱} است و به کشتزارهای پرستشگاه «دلبات»^{۱۲} بسی افزوده و
 خوردنی‌های فراوان بهر «اوراش»^{۱۳} توانا در انبارها گرد کرده.

من همان بزرگی‌ام که وی را جز عصای شاهی و تاج، زینتی نیست؛ عصا و تاجی که
 «ماما»^{۱۴} الهه فرزانه مرا بخشیده است.

من همانم که که شهر «کیشن»^{۱۵} را طراحی کرد و بهر «نیتو»ی مقدس سفره‌های همراه با
 گشاده دستی گستراند.

پرتال جامع علوم انسانی

۱. از شهرهای شمالی بابل و مکان شهر کنونی «بحریان».
۲. پرستشگاه «ننکاراک» در ایسین.
۳. یا «اوزبابا» شکلی از اشکال الهه «نینورتا» که در Kish به شکل خاصی پرستش می‌شد.
۴. از شهرهای شمالی بابل.
۵. پرستشگاه الهه «نینورتا» در کیش.
۶. به معنی خانه کوهستان و پرستشگاه اینانا.
۷. الهه طاعون و جنگ و مورد پرستش در شهر کوئی.
۸. از شهرهای شمال بابل و مکان کنونی کوته.
۹. پرستشگاه الهه طاعون و جنگ در شهر کوئی.
۱۰. لقب مردوخ است، اما اینجا با فرزندش «نابو» الهه بورسیبا بیشتر مطابق است.
۱۱. شهری نزدیک بابل.
۱۲. پرستشگاه توتو یا نابو در بورسیبا.
۱۳. یکی از الهه‌های بورسیبا.
۱۴. یکی از الهه‌های معبود در شهر کیش.
۱۵. شهری در بابل میانه.

من همان داور بخشنده‌ام که چراگاه‌ها و سرزمینهای پر آب را به «لجش» و «جیرسو»^۱ ویژه داشت و تقدیم هدایای گران قیمت را به «اینونو»^۲ همواره زیر نظر داشت. من همانم که گردن دشمنان همی گیرد و همانم که که نزد همه مهتران به برتری شناخته شده است.

من نبوت را در شهر «هالاب»^۳ تحقق بخشیده‌ام و قلب «اشتار» را خوشنودی داده‌ام. من همان شاهزاده پاکدلم که «آداد»^۴ دستان او را که به نیایش برافراشته همی نگرد؛ همان که دلش در خانه‌ای در شهر «کارکارا»^۵ آرام می‌گیرد. من همانم که زینت‌های پرستشگاه «ایود جالجال»^۶ را نظم می‌بخشد؛ به شهر «آداب»^۷ زندگانی می‌دهد و از پرستشگاه «ایماخ»^۸ حمایت می‌کند و سرمنزل‌های شهر «شاپرو»^۹ را زندگانی می‌بخشد و برای سیرابی مردمان «میشلام» پی در پی آب، روان می‌سازد. من آن فرمانروایم که در معرفت غرقه است و سنگینی بار فرمانروایی را بر دوش همی پذیرد.

من معرفت را از سرچشمه زلالش نوشیده‌ام و ملت «ملجوم»^{۱۰} را از نیستی حفظ داشته‌ام و منزل گاه‌هایشان را با عزم و اراده بنیان گذارده‌ام و نیکوترین چیزهای دنیا را به‌رشان فراهم کرده‌ام، تا گوارای «ایا» و «دامجنلنونا»^{۱۱} بود. من کسی‌ام که سرزمینش را گسترش داده و قربانیان پاکیزه بسیار، میان مردمان پخش کرده. من بین پادشاهان، نخستینم؛ همان کسی که مردمان شهرهای دو سوی فرات را واداشتم که خیر «داجان»^{۱۲} آفریدگار خویش را باور دارند.

۱. دو شهر در بابل میانه.
۲. پرستشگاه «نینجر سو» در همان دو شهر.
۳. یکی از شهرهای بابل که تاکنون شناخته نشده.
۴. الهه آب و هوا.
۵. شهری ناشناخته.
۶. پرستشگاه «آداد» در خانه کاراکار.
۷. شهری در بابل میانه.
۸. پرستشگاه الهه ماه در شهر «آداب».
۹. شهری دیگر در بابل میانه.
۱۰. شهری بوده است ظاهراً بر حاشیه فرات میانه که حامورابی آن را بگشوده.
۱۱. دلدار الهه «انکی».
۱۲. الهه محبوب سامی‌های غرب که خصوصاً در طول فرات میانه پرستش می‌شده.

من همانم که نعمت و فضل خویش را نصیب مردمان شهرهای «ماری»^۱ و «هت»^۲ نمودم.

من شاهزاده شایسته کرنشم و فراز و فرود «نشباک»^۳ را روشن ساختم و ولیمه‌های مقدس بهر «نینازو»^۴ فرایش همگان نهاده‌ام.

من کسی هستم که مردمان خویش را هنگام سختی، وحدت بخشیده و به اصل و ریشه‌هایشان در میان بابل مهرورزیده است.

من سرکرده مردمانی‌ام که کارهایشان دل «اشار» را شادمانه می‌کند؛ چه، پرستشگاهش را در «یولماش»^۵ در میانه بازارهای «اجید»^۶ برافراشته است.

من راه‌های [رسیدن] به حقیقت را روشنی می‌بخشم و مردمان را به جاده صواب رهنمونم. من برای آشور، روح مهترش را نگهدارنده‌ام. و سرکشان را خواری دهم و چنین کرده‌ام که لقب‌های «اشار» در تمامی پرستشگاه‌های «اینانا» در نینوا پرستش همی شود. من شاهزاده شایسته کرنشم که در نیایش الهه بزرگوارش غرقه است.

من میراث خوار «سومالایل»^۷ و «سن اوبالیت»^۸ هستم که خود بذر جاودانه شاهی است و شاه توانمند، الهه خورشید بابل که همی نهد روشنایی بر سرزمین‌های سومر و آکاد بتابد.

من همان شاهم که چهار گوشه گیتی را فرمانبر خویش ساخته و دوستدار «اشار» است. آن گاه که «مردوخ» بفرمود که برقراری عدالت را برای مردمان زمین ممکن سازم تا پیروزمند شوند، من به برپایی حقیقت و عدالت در سراسر زمین برخاستم و نیز، بهر خوشبخت ساختن مردمان.

۱. شهری بر فرات میانه.

۲. شهری دیگر بر فرات میانه.

۳. خدای اصلی شهر اشنونا.

۴. الهه طوبی که خصوصاً در «اشنونا» پرستش می‌شد.

۵. معبد اشار در اجید (آکاده حالیه).

۶. شهری جای همان معبد در شمال بابل.

۷. دومین شاه اولین سلسله شاهان بابل که بین ۱۸۸۰-۱۸۴۵ قبل از میلاد حکومت کرده است.

۸. پیش از حامورابی بر تخت سلطنت بوده است.

متن اصلی قانون نامه حامورابی

۱- اگر شخصی، دیگری را به جرم قتل متهم سازد؛ و آن تهمت را ثابت نسازد؛ اتهام زننده به مرگ محکوم می‌گردد.

۲- اگر شخصی دیگری را به دست زدن به سحر و جادو متهم سازد و آن تهمت را ثابت نسازد، متهم بایستی به [کنار] رود مقدس رفته، خود را بدان نهر اندازد. هرگاه آب نهر متهم را مغلوب ساخت، مرد اول حق دارد خانه وی را تصرف کند و بهر خود نگاه دارد. اما در صورتی که رود مقدس ثابت داشت که متهم بی گناه است و وی سالم بازگشت؛ کسی که وی را به دست زدن به سحر و جادو متهم ساخته به قتل می‌رسد. و آن که خود را به رود مقدس در انداخته است، بایستی خانه تهمت زننده را تصرف کند و بهر خود نگاه دارد.

۳- هرگاه شخصی در جنایتی اقدام به شهادتی کرد و گفته‌های خود را ثابت نکرد، هرگاه ادعا از ادعاهای درجه اول باشد، شخص شاهد کشته می‌شود.

۴- و اگر شخصی اقدام به شهادتی به سود ادعایی کند که موضوعش مال یا غله باشد، در صورتی که شهادتش [کذب] بود، به عقوبت یاد شده محکوم می‌شود.

۵- هرگاه دادرسی در دعوایی حکم قابل اجرایی صادر کند که در لوح بیاید و مهر شود و سپس حکم خود را تغییر دهد، به سبب این تغییر حکم، ذمه‌اش مشغول می‌شود و بایستی دوازده برابر [مال را] به مدعی بپردازد. و از منصب خود نیز در باب قضا سریعاً برداشته می‌شود و پس از آن (بار دیگر) همراه دادرسان به دادرسی نخواهد نشست.

۶- هرگاه شخصی چیزی از املاک الهه‌ای یا قصری بدزدد، به همان مقدار ذمه‌اش مشغول می‌شود و محکوم به مرگ می‌گردد. همان گونه، کسی که مال مسروقه را از دست وی بگیرد،

به قتل می‌رسد.

۷- هرگاه شخصی نقره، طلا، برده، کنیز، گاونر، میش، الاغ یا هر چیز دیگر را از فرزند شخص (آزاد) دیگر یا از برده شخص (آزاد) دیگر خریداری کند، یا به امانت اخذ کند، بی آن که شهودی باشند یا عقدی [در کار باشد] آن شخص، دزد محسوب است و کشته می‌شود.

۸- هرگاه شخصی گاونر، میش، الاغ، خوک یا زورقی از املاک الهه یا از املاک قصر را بدزدد، سی برابر آن را پس خواهد داد و اگر از املاک دهقانی دزدیده باشد، ده برابر مال را پس می‌دهد و اگر چیزی برای پرداخت نداشته باشد، به قتل می‌رسد.

۹- هرگاه سزوری^۱ (بخشی از) اموال گم شده خود را در محدوده ملک سرور دیگری ببیند و سرور دومی درباره مصدر دستیابی خود بدان مال، چنین بگوید که: «فروشنده‌ای این مال را به من فروخته و من در حضور گواهان، آن را خریده‌ام.» و سپس مالک آن اموال، اعلام کند که من گواهانی خواهم آورد که به گم شدن اموال من گواهی دهند و پس از آن، خریدار، فروشنده خود و گواهانش را معرفی کند و سپس صاحب مال، کسانی را که در حضورشان، خریدش انجام شده و نیز گواهان خود بر گم شدن اموالش را اقامه کند؛ همه کسان یاد شده آنچه را که می‌دانند در پیشگاه الهه خواهند گفت و چون فروشنده [مال مفقود] دزد است، کشته می‌شود و اموال گم شده به صاحبش باز پس داده می‌شود و خریدار، جوهری که به فروشنده داده بود؛ بازپس می‌گیرد.

۱۰- هرگاه خریدار نتواند فروشنده‌ای که مال را به وی فروخته و شهودی را که خرید و فروش یا حضور ایشان انجام شده، و همزمان صاحب اموال بتواند گواهانی را که گم شدن

۱. هر جا در متن «رجل» آمده است، به جای «شخصی» نهاده شده و هر جا که واژه «سید» به کار رفته است، به جای «سرور» نهاده شده است.

مالش را تأیید کنند، پیش آرد فروشنده، دزد است و کشته می شود و صاحب اموال، اموالش را باز پس می گیرد.

۱۱- ولی در صورتی که صاحب اموال گم شده، گواهانی را که گفتار وی را تأیید کنند. پیش نیاورد، از آن جا که حيله گر است و اموری دروغین را به زبان رانده، کشته می شود.

۱۲- هرگاه [چنان] فروشنده [ای] مرده باشد، خریدار پنج برابر حقی را که در این دعوا دارد، از اموال او خواهد گرفت.

۱۳- هرگاه گواهان آن مرد، در دسترس نباشند، دادرسان، شش ماه مهلت تعیین می کنند و اگر وی طی این شش ماه گواهانش را نیاورد، مجازات تعیین شده در آن دعوی متفی می شود، زیرا وی حيله ورزیده است.

۱۴- اگر کسی فرزند صغیر دیگری را بدزدد، کشته می شود.

۱۵- اگر کسی فرار غلام یا کنیزی از بردگان قصر یا فرار برده مملوک دهقانی را از دروازه اصلی تسهیل کند، کشته می شود.

۱۶- اگر مردی، غلام یا کنیزی گمشده و مربوط به قصر یا یکی از دهقانان را در خانه اش پنهان کند، و هنگامی که جارچی، جارش را می زند، ارائه اش ندهد، مالک آن خانه که برده را پنهان کرده است، کشته می شود.

۱۷- هرگاه مردی، غلام یا کنیزی فراری را بیرون شهر بگیرد، و وی را به مالکش تحویل دهد، مالک باید دو «شیکل» نقره به وی دهد.

۱۸- و هرگاه برده [نام] مالکش را نگوید، کسی که وی را یافته، بایستی او را به قصر ببرد تا در آن جا هویت مالکش را شناسایی کنند و به وی بازپسش دهند.

۱۹- ولی اگر برده یاد شده را در خانه نگاه دارد و مردم غلغله آن را در ملک وی ببینند، آن فاعل کشته می شود.

۲۰- هرگاه برده از دست کسی که وی را بگرفته، بگریزد؛ آن شخص باید که به الهه سوگند خورد، تا مالک برده قانع شود و او بتواند آزاد به راه خود رود.

۲۱- هرگاه مردی به خانه ای نقب زند، جلوی همان نقب کشته می شود و منفذ آن نقب را با جسدش می بندند.

۲۲- هرگاه شخصی دزدی کند و گرفتار آید، کشته می شود.

۲۳- هرگاه دزد گرفتار نشود، زیان دیده باید که در پیشگاه الهه آنچه از او دزدیده اند، اعلام کند. و شهر و ده خدای آن منطقه و اقلیم که در آن دزدی انجام شده است، بایستی زیان وی را تاوان دهند.

۲۴- اگر زیان به جان [شخصی] وارد شده باشد، شهر و حاکم بایستی یک «مین» نقره به خویشان وی دهند.

۲۵- هرگاه آتش در خانه کسی برافروزد و دیگری برای خاموش کردنش اقدام کند؛ ولی چیزی از اموال صاحب خانه را بدزدد، در همان آتش انداخته می شود.

۲۶- هرگاه سرباز پیاده یا ماهیگیری از این دستور - که برای انجام کاری در جهت مصالح شاه حرکت کند - سرپیچی کند، و دیگری را مزدور گرفته، بَهرِ آن کار به جای خویش گسیل دارد؛ آن پیاده یا ماهیگیر کشته می شود و آن مزدور، مانع تصرف دیگران در خانه مقتول شده، آن را بَهرِ خود نگاه می دارد.

۲۷- درباره نظامی یا برگماشته‌ای که هنگام انجام خدمتش در جهت مصلحت شاه اسیر شود، اگر پس از [غیبت وی] مزرعه و باغ وی به دیگری داده شود تا تکالیف تیولداری او را به انجام رساند، هرگاه مالک اولی بازگردد و به شهر رسد، مالک جدید باید که مزرعه و باغ را به وی بازپس دهد و آن نظامی و برگماشته از نوبه اجرای تکالیف تیولداری خود می پردازد.

۲۸- درباره نظامی یا برگماشته‌ای که هنگام انجام خدمتش در جهت مصلحت شاه [اسیر] شود، مزرعه و باغ وی به پسرش تسلیم می شود و اگر وی به اجرای التزامات تیولداری پدر از جهت آن زمین‌ها قادر بود، آن التزامات را به جای خواهد آورد.

۲۹- در صورتی که کودک آن نظامی یا برگماشته، آن قدر کوچک باشد که نتواند التزامات تیولداری پدر را به انجام رساند، یک سوم آن مزرعه و بستان به مادر وی عطا می شود تا بتواند وی را تربیت کند.

۳۰- هرگاه نظامی یا برگماشته‌ای، از مزرعه و بستانش به سبب عدم اجرای التزاماتش، خلع ید گردد و از شهر غایب شود؛ در غیاب وی، دیگری بر مزرعه و بستان و خانه وی دست نهد و التزامات تیولداری وی را طی سه سال به انجام رساند، مالک جدید، تیولدار به حساب خواهد آمد، حتی اگر آن نظامی بازگردد و خواستار مزرعه و بستان و خانه خویش شود.

۳۱- اما اگر آن نظامی یا برگماشته، فقط یکسال غایب بود و سپس بازگردد، باغ و بستان و

خانه‌اش به وی باز پس داده خواهد شد و التزاماتش را خود، شخصاً انجام خواهد داد.

۳۲- هرگاه نظامی پیاده یا ماهیگیری هنگام انجام خدمتش در جهت مصلحت شاه دستگیر شود و بازرگانی فدیۀ وی را پرداخت کرده و بدین گونه بازگشت وی را به شهرش ممکن کند؛ در صورتی که وی را در خانه چیزی بُود که فدیۀ خود سازد، چنان کند و اگر مالک چیزی نبود که فدیۀ خود سازد، فدیۀ او (از اموال) پرستشگاه همان شهر داده می‌شود. و اگر پرستشگاه از پرداخت فدیۀ وی ناتوان بود؛ قصر، فدیۀ وی را خواهد پرداخت و مزرعه و بستان و خانه‌اش فدیۀ او قرار نخواهد گرفت.

۳۳- هرگاه مأمور سربازگیری یا همکار وی در ارتش، مردانی معاف از خدمت اجباری را بهر خدمت فرستد، یا مزدوری را در انجام وظیفه‌ای در جهت مصلحت شاه بپذیرد، آن مأمور یا همکار کشته می‌شود.

۳۴- هرگاه مراقب یا صاحب منصبی، بر چیزی از اثاثیۀ خانۀ سربازی تصرف کند، یا به سربازی ستم کند، یا سربازی را به مزدوی گیرد، یا از وی در ضمن دعوایی قضایی به سود کسی بالاتر از وی دست شوید، یا مالی را که شاه به وی بخشیده است، تصرف کند، آن مراقب یا صاحب منصب کشته می‌شود.

۳۵- هرگاه کسی گله گاو یا گوسفندی را که شاه به سربازی بخشیده است، از وی بخرد، به میزان بهای آن، جریمه خواهد پرداخت.

۳۶- نه مزرعه، نه بوستان و نه خانۀ سرباز تیولدار، هیچ یک قابل خرید و فروش نیست.

۳۷- هرگاه سروری مزرعه یا بستان یا خانه‌ای که ویژه سرباز یا برگماشته یا تیولداری

است، بخرد؛ لوح قراردادش شکسته می‌شود و مبلغی را که پرداخته، به غرامت می‌گیرند و مزرعه، بستان و خانه را بدان سرباز برمی‌گردانند.

۳۸- در هیچ وضعیتی، هیچ یک از سربازان و برگماشتگان و تیولداران، حق ندارد که لوح تملک مزرعه یا بستان یا خانه‌ای را که تیول دهنده‌اش به وی ویژه کرده است، به سود همسر یا دختر خود بنویسد؛ همان گونه که در هیچ وضعیتی نمی‌تواند التزامی از التزاماتش را به ایشان منتقل کند.

۳۹- سرباز یا برگماشته یاد شده، فقط می‌تواند سند تملک بستان یا خانه‌ای را که خود بهر خویش خریده است و یا بهر همسر و دخترش تملک کرده است، تنظیم کند؛ همان گونه که می‌تواند التزامی از التزاماتش را به ایشان نقل دهد.

۴۰- خادمه پرستشگاه و بازرگان و تیولدار استثنایی، هر یک حق دارند که مزرعه و بستان و خانه خویش را به فروش رسانند؛ بدان شرط که خریدار، التزامات تیولداری را که بر آن مزرعه و بستان و خانه‌ای که می‌خرد بار است بپذیرد.

۴۱- هرگاه کسی ضمن معاوضه‌ای، مزرعه، بستان یا خانه سرباز یا برگماشته یا تیولداری را به دست آرد، [ضمن آن معاوضه] مبلغی هم اضافه پردازد، آن سرباز یا برگماشته یا تیولدار حق دارد که مالکیت خود بر مزرعه، بستان و زمین خویش را اعاده کند و مبلغ اضافی را نیز نگاه دارد.

(ادامه قانون نامه را در شماره بعد خواهیم خواند.)



شپوهنځي ګاونډي علوم او مطالعات فرېنجي
پر تال جامع علوم انساني